کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
یکشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۶۳
سال ششم شماره ۱۸۷ صفحه ۷

اکونومیسم "راه کارگر"

راه‌کارگر که طی ۵ سال حیات سیاسیش، پیوسته مظهر نوسان و تردید، دنباله‌روی از سیر حوادث و موضعگیری‌های ضدونقیض بوده است، اخیراً پس از یک دوره سکوت طولانی، برسر مبرم‌ترین مسائل جنبش با طرح ایده‌های بغایت اپورتونیستی وارد میدان شده است.

شماره‌های اخیر دوره جدید نشریه راه کارگر، سرشار از ایده‌هائی است که در کلیت خود بیانگر طرد شعارهای بلاواسطه انقلابی و روی آوری آن بسوی رفرمیسم و تغییرات جزئی بجای انقلاب است.

راه کارگر که در حرف به یک "دوران انقلابی" باور دارد و از "رژیم لرزان" در ایران سخن می‌گوید، درد دورانی که جنگ ارتجاعی مداوماً شرایط را برای سرنگونی رژیم بیشتر فراهم می‌آورد، به‌طرح شعارهای دوران غیرانقلابی، مطالبات جزئی و درخواستهای اصلاحی برخاسته است. او بجای شعار اعتصاب و قیام و ایضاً تدارک برای آن، شعار آزادی اتحادیه را بدون پیوند و ربط آن با سرنگونی رژیم بمیان کشیده است. او بجای شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، پرچم شعار "زنده باد صلح" را برافراشته است. در یک کلام: بجای کلیه شعارهای بلاواسطه انقلابی، به‌طرح شعارهای بلاواسطه رفرمیستی پرداخته است.

او نه تنها خود در دام این ایده‌های اپورتونیستی گرفتار آمده و از خط مشی انقلابی عدول کرده است، بلکه دنبالکنندگان خط مشی انقلابی را به‌دست شستن از انقلاب و روی‌آوری به رفرم فرا خوانده است.

راه کارگر در مقاله "انقلاب و درخواستهای بی واسطه مردم"، نه تنها کسانی که شعار "صلح" و "اتحادیه" را با شعارهای مستقیماً انقلابی پیوند میزنند و به‌طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازند مورد سرزنش قرار میدهد، بلکه به‌شکلی کاملاً تئوریک، جانبداری خود را از تاکتیک پروسه اعلام میدارد.

او می‌گوید: اینان کارگران را از "مبارزه‌ای ممکن" از شکلی ممکن" و از "پیشروی‌های ممکن" محروم میکنند و ادامه می‌دهد:

"حاصل تاکتیک کسانی که میگویند برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، ابتدا باید رژیم را سرنگون کرد عیناً همین است. . . . با تبلیغ این ایده بظاهر انقلابی و چپ که گویا صلح قطعاً در گرو سرنگونی رژیم است، بی ثمری مبارزه مردم برای تحمیل صلح به رژیم تبلیغ می‌شود. مردم برای بسیج علیه جنگ انگیزه‌های بسیار نیرومندی دارند و مساله جنگ در دراین طبقه و آن قشر نیست، مساله ایست فراگیر که می‌تواند ملتی را بسیج کند. اگر یک جنبش نیرومند سراسری ضد جنگ در ایران بوجود آید، رژیم را دچار بحران سیاسی ـ اجتماعی شدیدی می‌کند که دیگر نمی‌تواند بقای خود را در گرو تداوم جنگ جستجو کند. اگر این جنبش موفق شد صلح را به رژیم تحمیل کند، عصائی را که رژیم لرزان تعادلش را بکمک آن حفظ میکند از دستش گرفته است. اگر رژیم بهر رو تن به صلح نداد، آنگاه این جنبش صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد شد . . . .

تنها ذکر همین جمله از راه کارگر کافیست تا هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنائی داشته باشد، ایمن اپورتونیسم در تاکتیک را که راه کارگر پیش گذاشته است دریابد.

راه کارگر که در تسلیم شدن به سیر حوادث و سرفرود آوردن در برابر جنبش خود بخودی، پیروی تام و تمام از طریقت "رابوچیه دلو"، "رابوچیا میسل" را برگزیده است، آشکارا از "مبارزه‌ای ممکن" دفاع می‌کند. او آن مبارزه‌ای را مطلوب می‌داند که "ممکن" است و مبارزه‌ای هم که ممکن است همان است که اکنون جریان دارد و این بحث راه کارگر چه تفاوتی با اکونومیستهای روسی دارد که مبارزه ممکن را مطلوب می‌دانستند و لنین درباره نظرات آنها می‌گفت:

"آن مبارزه‌ای مطلوب است که ممکن است و آن مبارزه‌ای که ممکن است همان است که در لحظه کنونی جریان دارد این دقیقاً همان اپورتونیسم بیکرانی است که بطور غیرفعال خود را با جریان خود بخودی منطبق می‌سازد" (چه باید کرد ـ لنین).

راه کارگر بمثابه دنباله‌رو جنبش خود بخودی، آن مبارزه‌ای را مطلوب میداند که ممکن است و برما می‌تازد که کارگران را از مبارزه ممکن محروم کرده‌ایم.

راه کارگر در حقیقت همان راه و روش اکونومیستهای مدافع تاکتیک پروسه را ادامه میدهد که بیش از ۸۰ سال پیش با بحثهای لنین در جنبش سوسیال دموکراسی به‌گور سپرده شد. اما او با جدیت و سخت کوشی در تلاش است که این راه و روش را از بایگانی آثار عتیقه بیرون بکشد و تاریخ را تکرار کند.

هرچند که این اولین بار است که راه کارگر بشکل سیستم شده و تئوریک خود را مدافع تاکتیک پروسه معرفی می‌کند و "مبارزه‌ای ممکن" را مطلوب اعلام میکند، اما پیروی از این راه و روش در نزد راه کارگر سابقه‌ای طولانی دارد. بی جهت نبود که سازمان ما سه سال پیش در مقاله "وضعیت کنونی و تاکتیک‌های ما" نوشت که راه کارگر در زمره کسانی است که چنین استدلال می‌کنند: "هنگامیکه یک دوما وجود دارد ما از دوما حمایت خواهیم کرد، هنگامیکه اعتصاب و قیام وجود دارد، ما از اعتصاب و قیام حمایت خواهیم کرد، اما توجه ندارند و قادر نیستند معین کنند که آیا این یا آن شکل جنبش اجتناب ناپذیر است" (بنقل از گزارش درباره کنگره وحدت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ـ لنین).

اثبات این مساله که راه کارگر بمثابه مدافع تاکتیک پروسه، دنباله‌رو جنبش خود بخودی است و همیشه در تلاش است که بطور غیرفعال خود را با جریان خود بخودی حوادث منطبق سازد، در عین حال از عقب ماندگی سیاسی راه کارگر را که همیشه حداقل چهار سال از جنبش عقب میماند و تازه هنگامی به فکر انتقاد از خود می‌افتد که شرایط بطور کلی تغییر کرده است، بر ملا میسازد. امروز نیز ایده‌های راه کارگر درباره صلح و اتحادیه و مخالفت او با طرح شعارهای مستقیماً انقلابی از این سرچشمه منشاء میگیرد. اگر راه کارگر چهار سال پیش زمانیکه موج شوینیسم توده‌ها را فراگرفته بود، بنابه خصلت دنباله‌روی خود از جنبش خود بخودی هم صدا با سران جمهوری اسلامی، حزب توده و اکثریت به‌طرح شعار جنگ میهنی برخاست و جنگ ارتجاعی را از جانب

بقیه در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

یکشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۶۳
سال ششم شماره ۱۸۷ صفحه ۸
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
کار

اکونومیسم...

رژیم جمهوری اسلامی جنگی تدافعی، عادلانه، برحق و انقلابی قلمداد کرد، امروز نیز بشکلی دیگر به تکرار شعار "زنده باد جنگ میهنی" یعنی شعار "زنده باد صلح" برخاسته است. اگر راه کارگر زمانی با عبارت پرداز ایهای سالوسانه و ریاکارانه، جنگ ارتجاعی را جنگی مقدس و رهائی بخش جلوه‌گر میساخت، به تحمیق توده‌ها میپرداخت و آنان را از یگانه جنگ واقعی یعنی جنگ علیه مرتجعین حاکم دور میکرد، امروز نیز شعار "زنده باد صلح" راه کارگر جز تحمیق توده‌های مردم و دور کردن آنها از یک جنگ واقعی علیه رژیم هدفی را دنبال نمی‌کند و بی دلیل نیست که در اینجا نیز شعار حزب توده، "اکثریت" و راه کارگر، واحد از کار درمی‌آید.

چرا شعار صلح از خصلت دنباله روانه راه کارگر از جنبش خود بخودی منشاء میگیرد و ایده‌ای اپورتونیستی و رفرمیستی است؟

چنین بنظر میرسد که امروز دیگر کمتر سازمان و گروهی را میتوان پیدا کرد که در ماهیت ارتجاعی جنگ دولتهای ایران و عراق تردیدی داشته باشد. حتی راه کارگر نیز پس از انتقاد شرمگینانه‌ای که در این مورد بخود وارد دانست، اکنون این جنگ را جنگی ارتجاعی ارزیابی می‌کند. این جنگ دهه اساساً بر خلاف منافع توده‌های زحمتکش ایران و عراق است، تنها در خدمت منافع ومقاصد بورژوازی و دولتهای امپریالیستی است. ادامه چهارساله این جنگ نه تنها بر سازمانهائی امثال راه کارگر بلکه بر توده مردم ماهیت این جنگ را آشکار نموده است. سنگینی بار این جنگ را عموم توده‌های مردم باتمام وجود خود احساس می‌کنند. این جنگ مداوماً شرایط زندگی توده‌های مردم را دشوارتر نموده است. صدها هزارتن از توده‌های زحمتکش مردم ایران طی این جنگ کشته، زخمی و آواره شده‌اند. طی این جنگ تضادهای اجتماعی مداوماً تشدید شده است. کذب تمام ادعاهای اپورتونیستی درباره جنگ میهنی، نبرد رهائی بخش و مقدس، عیان و آشکار شده است. مجموعه این شرایط مداوماً بر نارضایتی توده‌ها و نفرت آنها افزوده است. در چنین شرایطی کمونیستها بمثابه مدافعین منافع طبقه کارگر موظفند که با استفاده از شرایط پیش آمده، توده‌ها را به سرنگونی رژیم فراخوانند، آنان را برای پایان بخشیدن به جنگ و برقراری یک صلح دموکراتیک، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را پیگیرانه به میان توده‌ها ببرند و توجه آنها را به یک جنگ واقعاً رهائی بخش معطوف سازند.

کمونیستها باید در هرگام به توده‌هائی که از ادامه جنگ بستوه آمده‌اند، نشان دهند که تحقق یک صلح دموکراتیک تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با انقلاب میسر است. آنها باید به تبلیغ این ایده در میان توده‌ها بپردازند که حتی "صلح" بین دولتهای ایران و عراق، چیزی جز یک آتش بس موقت و به زیان توده‌ها نیست.

اما راه کارگر در شرایطی که خود جنگ، مداوماً شرایط عینی را برای سرنگونی رژیم و یک انفجار توده‌ای هموارتر می‌کند به تبعیت از مطلوبیت "مبارزه ممکن"، تمایلات صلح طلبانه توده‌ها را مستمسکی برای طرح شعار اپورتونیستی "صلح یا صلح دموکراتیک" بدون سرنگونی رژیم قرار داده است. چون توده مردم در آرزوی صلح‌اند، راه کارگر بمثابه "پساهنگ" و نه پیشاهنگ توده‌ها به پذیرش شعار صلح و تکرار آن میپردازد و از توده‌های مردم میخواهد که "صلح را به رژیم تحمیل کنند". راه کارگر که با خط مشی لنینی - بلشویکی بیگانه است درک نمی‌کند که "شعارهای پیشاهنگ آگاه به منافع طبقاتی کارگران یک چیز است و درخواستهای خود انگیخته توده‌ها چیزی کاملاً متفاوت".

این نشانه (یعنی درخواست صلح از سوی توده‌ها) باید توجه کلیه سوسیالیستها را برانگیزد. تمام تلاشها باید بسوی بهره‌برداری از این آرزوی توده‌ها برای صلح معطوف گردد. پذیرش شعار صلح و تکرار آن... به معنای فریب خلق با این توهم است که گویا حکومتهای موجود، طبقات حاکم کنونی قادرند بدون اینکه یک رشته انقلابات به آنها دسی "آموخته باشد" (یا حتی بدون اینکه برافتند) صلحی بدهند که به نحوی، مطلوب دمکراسی و طبقه کارگر باشد.

هیچ چیز شرم‌آورتر از چنین فریبی نیست. هیچ چیز بیش از این فریب، چشم کارگران را نمی‌بندد و آنها را با ایده گول زننده فقدان تضادهای بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم آشفته نمی‌سازد و بردگی سرمایه‌داری و بردگی سرمایه‌داری را آرایش نمیدهد.

نه! ما باید از آرزوی صلح استفاده کنیم و به توده‌ها توضیح دهیم که بدون یک رشته انقلابات، نمی‌توانند بمنافعی که از صلح انتظار دارند دست یابند. پایان بخشیدن به جنگ، صلح میان ملتها، متوقف عارت و قتل، این است ایده‌آل ما. اما اگر این ایده‌آل از درخواست بلاواسطه و فوری برای عمل انقلابی مجزا گردد، تنها وسیله‌ای برای فریب توده‌ها توسط سفسطه‌گران بورژوا خواهد بود...

"سوسیالیستها بجای اینکه بعبارت پردازان عوام فریب، اجازه دهند که خلق را با عبارات و وعده‌های مربوط به احتمال یک صلح دموکراتیک بفریبند، باید به توده‌ها تا ممکن بودن چیزی شبیه به صلح دموکراتیک را بدون رشته انقلابات وبدون اینکه یک مبارزه انقلابی در هر کشور علیه حکومت متبوعه دامن زده توضیح دهند" (مساله صلح - لنین).

راه کارگر با این مواضع مارکسیستی بیگانه است هرچند که او می‌پذیرد اکثریت عظیم توده‌های مردم از رژیم روی گردان شده‌اند و هیچگونه توهمی به آن ندارند. می‌پذیرد که "رژیم لرزان" است و ما در یک دوران انقلابی بسر می‌بریم. به رشد نارضایتی ناشی از جنگ در میان توده‌ها اشاره می‌کند اما از طرح شعارهای بلاواسطه انقلابی وحشت دارد.

او آرزوی صلح طلبی توده‌ها را می‌بیند، اما از آنجائیکه دنباله رو سیر حوادث و مدافع تاکتیک پروسه است به تکرار شعار صلح میپردازد و به فریب توده‌های مردم متوسل میگردد.

او نمی‌تواند درک کند که "شعار پیشاهنگ آگاه بمنافع طبقاتی کارگران یک چیز است و درخواستهای خود انگیخته توده‌ها چیزی کاملاً متفاوت". او درک نمی‌کند که آرزوی صلح از جانب توده‌های مردم، یکی از مهمترین علائم بیزاری مردم از رژیم جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی است.

او نمی‌تواند درک کند که این آرزو یکی از مهمترین علائم افشای دروغهای بورژوازی و ایضاً راه کارگر درباره "جنگ میهنی"، "جنگ رهائی بخش" و دروغهای مشابه است.

راه کارگر درک نمی‌کند که باید از این آرزوی صلح طلبانه توده‌ها حد اکثر استفاده را نمود و بجای تکرار شعار "زنده باد صلح" و یا درخواست "تحمیل صلح" به رژیم، به آنها توضیح داد که بدون انقلاب، بدون تبدیل جنگ به جنگ داخلی، بدون سرنگونی رژیم، صلح دمکراتیک و انتظارات توده‌ها از صلح میسر نیست.

بنابراین روشن میشود که چرا طرح شعار صلح از سوی راه کارگر، اپورتونیستی است. چرا طرح این شعار، بذر توهم را در میان کارگران و زحمتکشان میپاشد، روحیه آنها را خراب می‌کند و از انقلاب دور میسازد.

بقیه در صفحه ۱۰

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
یکشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۶۳
سال ششم شماره ۱۸۷ صفحه ۱۰

اکونومیسم...

چرا راه‌کارگر در بحبوحه جنگ ارتجاعی بجای انقلاب رفرم را قرار میدهد.

راه‌کارگر تنها در مساله جنگ به‌طرح ایده‌های اپورتونیستی نپرداخته، بلکه اساساً "تبلیغ انقلابی و شعارهای مستقیماً" انقلابی را کنار زده و به‌طرح رفرمهای جزئی پرداخته است.

راه‌کارگر خواهان آزادی اتحادیه بدون پیوند آن با سرنگونی حکومت است. او در اینجا نیز به فریب کارگران دست زده است، به‌این توهم در میان کارگران دامن میزند که در شرایط کنونی بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آزادی اتحادیه میسر است. موضع راه کارگر در این مورد نیز با مواضع انحلال‌طلبان روسی یکی است که شعار آزادی اتحادیه را بدون پیوند با سرنگونی تزاریسم پیش می‌کشیدند و لنین بیرحمانه علیه این طرز تفکر مبارزه کرد.

در بندهای ۵ و ۶ قطعنامه کنفرانس ۱۹۱۳ کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات گفته می‌شود:

"۵ - انحلال طلبان در تبلیغ خود بنفع آزادی اتحادیه و رفرمهای جزئی، بطورکلی، به لیبرالیسم در غلطیده‌اند. در واقع آنها ضرورت تبلیغ انقلابی در میان توده‌ها را انکار می‌کنند و در نشریاتشان آشکارا اعلام میدارند که شعار "جمهوری دمکراتیک" و "ملی کردن زمین" نمی‌تواند بمثابه موضعاتی برای تبلیغ در میان توده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. آنها از آزادی اتحادیه بمثابه یک شعار کامل و همه‌جانبه روز دفاع می‌کنند و در واقع آنرا بدیل درخواستهای انقلابی ۱۹۰۵ قرار میدهند.

۶ - این کنفرانس در رابطه با هلاکتبار بودن تبلیغ رفرمیستی انحلال طلبان هشدار می‌دهد، یکبار دیگر خاطرنشان میسازد که حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از مدتها پیش در برنامه حداقل خود، درخواستهای آزادی اتحادیه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و غیره را طرح نموده و این درخواستها را اگاهانه با مبارزه انقلابی برای سرنگونی سلطنت تزاری مرتبط دانسته است."

در نوشته‌ها و اسناد متعدد سازمان ما نیز پیوسته بر اهمیت عظیم آزادی - اتحادیه تاکید و تصریح شده است. در "برنامه عمل" سازمان، آزادی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری خواسته شده است. در قطعنامه‌های کنگره سازمانی ما حتی بر "استعداد از اشکال قانونی مبارزه و شرکت در سندیکاها، اتحادیه‌ها، شوراها و تعاونی‌های موجود، بشرط آنکه هیچگونه توهمی در میان توده‌ها نسبت به رژیم موجود پدید نیاورد" تاکید شده است. اما در شرایط کنونی یعنی به‌هنگامیکه جنگ ارتجاعی، انقلاب و سرنگونی رژیم را در دستور کار قرار داده است، طرح شعار آزادی اتحادیه بدون ربط دادن آن با سرنگونی رژیم، بدون پیوند آن با "درخواستهای سیاسی عمومی ما و تبلیغ انقلابی ما در میان توده‌ها، شعاری رفرمیستی است". اما اینکه کمونیستهای ایران باید تحت هرشرایطی در جهت تشکل و آگاهی کارگران گام بردارند مساله دیگری است.

سازمان ما نه‌تنها در جهت ایجاد و گسترش هسته‌های سرخ کارگری و متشکل کردن کارگران آگاه به‌منافع طبقاتی خود در صفوف سازمان تلاش میورزد، بلکه باد رنظرگرفتن مجموعه وضعیت عینی جامعه ایجاد کمیته‌های کارخانه را که در برگیرنده کلیه کارگران در شرایط کنونی وظیفه خود قرار داده است. برهرکس که اندک شناختی از اوضاع ایران و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته داشته باشد روشن است که رژیم جمهوری اسلامی بمنظور مقابله با رشد فزاینده مبارزه طبقاتی و بحرانی که با آن روبروست با اعمال سیاست ترور و خفقان، از هرشیوه ممکن برای ازهم پاشیدن تشکل‌های کارگری استفاده کرده است. در چنین شرایطی که رشد مبارزه توده‌ها و تشدید تضادهای طبقاتی مداوما رژیم را با تهدید سرنگونی روبرو ساخته و رژیم نیز به‌سرکوب عریان و آشکار روی آورده است، در چنین شرایطی بنابه‌تجارب جنبش کارگری جهانی و رهنمودهای کمینترن، ایجاد کمیته‌های کارخانه مناسبترین شکل تشکل است.

این کمیته‌ها "باید ابتدا بطور مخفیانه از آگاهترین و پیشروترین نیروها" تشکیل گردند. ضرورت مخفی بودن این کمیته‌ها در آغاز نمی‌تواند مورد چون و چرا باشد، چرا که رژیم در تلاش است آنها را در نطفه خفه کند. در عین حال بدیهی است که این کارگران پیشرو و آگاه هستند که ابتدا، مخفی از همه در این کمیته‌ها متشکل میگردند و نه تمامی کارگران.

این کمیته‌ها باید در مبارزه روزمره توده‌ها شرکت فعال داشته باشند و بصورت ارگانهای مورد اعتماد توده کارگر درآیند. این کمیته‌ها می‌توانند و باید در آینده به تشکلهای حقیقتاً "توده‌ای کارگری تبدیل شوند اگر روند عمومی اوضاع همچنان در جهت تشدید بحران پیش رود، این کمیته‌ها بمثابه ارگانهای اعتصاب و قیام نقش انقلابی خود را ایفاء خواهند نمود وچنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامعه در جهت تثبیت رژیم و رکود جنبش پیش رود، در آنصورت سندیکاهای توده‌ای و کارگری از بطن همین کمیته‌ها فراخواهد روئید.

اما راه‌کارگر که شیفته رفرم و آزادی اتحادیه است با این کمیته‌ها مخالف است و در مقاله‌ای با عنوان (نگاهی به شعار "اعتصاب عمومی سیاسی و کمیته‌های مخفی اعتصاب") باذکر این نقل قول از نشریه کارگر "کارگران آگاه بمنافع طبقاتی خود باید درک این واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار اسلاحی جز تشکل و ایدئولوژی ندارد باید عموم توده‌های کارگر را به‌زیر پرچم سازمان که همانا پرچم برافراشته مارکسیسم - لنینیسم است به‌مبارزه علیه رژیم فراخوانند و با ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه که در شرایط کنونی هدف اصلی آنها برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی است، هرکارخانه را به دژ تسخیر - ناپذیر مبارزه علیه سرمایه‌داران تبدیل کنند." (آنها باید شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را وسیعاً" در میان کارگران تبلیغ کنند) نتیجه می‌گیرد که "کمیته‌های پیشنهادی رفقا محل تجمع پیشروترین کارگران مبارز هستند... و این کمیته‌ها خصلت قیم‌مآبانه دارند."

این برداشت نیز از ناتوانی راه کارگر در درک شرایط و عدم درک نقش پیشروست. او نه‌تنها با ارگانهای انقلاب مخالف است بلکه تشکیل ارگانهای رزمنده پرولتری را نیز "قیم‌مآبانه" می‌نامد و به‌طرح شعار اتحادیه می‌پردازد. اما تمام مباحث راه‌کارگر علیه کمیته‌ها تبعی و حاشیه‌ای است. هدف اصلی او اینست که به تبعیت از سیاست خود مبنی بر نفی شعارهای مستقیماً" انقلابی، شعار اعتصاب عمومی سیاسی و ایضاً" تدارک برای این اعتصاب را نفی کند.

راه‌کارگر که در زمره کسانی است که هیچگاه قادر نیستند فراتر از نوک بینی خود را ببینند، در حالیکه جنگ ارتجاعی به‌نحو روزافزونی شرایط را برای سرنگونی "رژیم و تشدید بحران سیاسی هموار می‌کند و خود او نیز از رژیم لرزان"، "دوران انقلابی" و تشدید وخامت اوضاع سخن می‌گوید، علیه

بقیه در صفحه ۱۹

یکشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۶۳
سال ششم شماره ۱۸۷ صفحه ۱۹

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

اکونومیسم...

شعار اعتصاب عمومی سیاسی و تدارک برای آن به مبارزه برخاسته است.

راه کارگر که در نباله‌روی از جنبش خود بخودی و سرفرود آوردن در برابر سیر حوادث رابه‌اس و اساس ایک سیاست خود تبدیل کرده است، در نمی‌کند که با توضیحی که خود او از وضعیت عمومی جامعه ارائه میدهد، در چنین شرایطی، یک سازمان پیشرو طبقه کارگر نه‌تنها مجاز بلکه موظف است ایده اعتصاب عمومی سیاسی را وسیعاً به‌میان کارگران ببرد، تبلیغات منظمی را برای تدارک این اعتصاب در همه‌جا آغاز کند، شعارهای بلاواسطه انقلابی را طرح کند، به‌برپائی ارگانهای ویژه اعتصاب و تدارک مادی و فنی آن مدد رساند و کارگران را به‌برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه فرا-خواند.

راه‌کارگر درک نمی‌کند که با وجود زمینه‌های عینی قوی روی‌آوری کارگران به‌اعتصاب، باید تدارک برای این اعتصاب آغاز شود و برمبنای همین درک است که سازمان ما تدارک اعتصاب توده‌ای و تبلیغ وسیع آنرا در میان کارگران وظیفه خود قرار داده است. اما راه‌کارگر در نباله‌رو، چون می‌بیند که هنوز اعتصاب عمومی سیاسی شکل نگرفته تا او خود را مدافع آن قلمداد کند با تدارک برای اعتصاب مخالف است.

در پاسخ به‌چنین گرایش فکری بود که لنین در سال ۱۹۱۳ در قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بر مساله تدارک برای یک اعتصاب عمومی سیاسی تاکید می‌کند.

در این قطعنامه گفته میشود:

"۳- این کنفرانس از ابتکار کمیته سن‌پترزبورگ و تعدادی از گروههای حزبی مسکو در مینه‌طرح مساله یک اعتصاب عمومی سیاسی و برداشتن گامهائی در این جهت در رجولای و سپتامبر امسال استقبال می‌کند.

۴- این کنفرانس تاکید می‌کند که جنبش به‌مرحله‌ای نزدیک می‌گردد که بموقع است مساله اعتصاب عمومی-سیاسی طرح گردد و تبلیغ سیستماتیک برای تدارک این اعتصاب باید بصورت در همه‌جا آغاز گردد.

۵- شعارهای این اعتصاب سیاسی که می‌باید وسیعاً پخش شود، درخواستهای انقلابی اساسی روز مثل ۸ ساعت کار روزانه، ملی کردن املاک...."

راه کارگر که اساساً وظایف پیشاهنگ را درک نکرده و تنها آن مبارزه‌ای را مطلوب می‌داند که ممکن است و مبارزه‌ای هم که ممکن است همان است که اکنون جریان دارد، از تدارک برای اعتصاب عمومی سیاسی و تلاش پیشاهنگ انقلابی برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی توسط کارگران تعجب می‌کند و این تلاش را قیم‌مابانه می‌داند اما بهرحال او قادر نیست مقاصد واقعی اش را که در پس انتقادات او نهفته است پنهان نگاه دارد. سرانجام در رادامه مقاله حرف آخرش را می‌زند و ماهیت ایده های اپورتونیستی خود را کاملاً فاش و برملا می‌سازد.

او می‌پرسد: "حال فرض کنیم همین فردا اعتصاب توده‌ای رخ دهد چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به‌خیابان آمده و بنفع منافع طبقاتی شان عمل کنند و مثلاً همان داستان قیام ۵۷ اتفاق نیفتد".

براستی چه میشد اگر راه کارگر کمتر حرف میزد، اما سنجیده سخن میگفت.

دقت کنید و ببینید که چگونه راه کارگر به‌طرح ایده‌هائی می‌پردازد که جز بی‌اعتقادی عمیق به‌طبقه کارگر و انقلاب چیزی دیگر را آنها نهفته نیست. او به‌کارگران اخطار می‌دهد که مبارزه بی‌فایده است. او از اینکه کارگران به‌مبارزه سیاسی گسترده‌ای علیه رژیم برخیزند و به‌اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه روی آورند نگران است. راه کارگر درک نمیکند که نقش اعتصاب توده‌ای در تشکل و آگاهی کارگران تاچه‌حد است. او درک نمی‌کند که طبقه کارگر ایران یک قیام را پشت سرگذارده، تجارب عظیم و ارزشمندی کسب نموده و آگاهی های نوینی بدست آورده است. او بجای اینکه شور و شوق به مبارزه را در میان کارگران دامن بزند و آنها را به‌مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و رژیم ارتجاعی حاکم فراخواند، به‌نصایح پلخانف مابانه مبنی براینکه: کارگران دست به‌اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه نزنید چون تضمینی برای پیروزی شما وجود ندارد، متوسل می‌شود اما این ایده‌های اپورتو-نیستی، رنگ باخته است. طبقه کارگر هم اکنون با اعتصابات مداوم خود در کارخانه‌ها پیشتازی خود را در مبارزه نشان داده است و اینبار که با عموم توده‌های زحمتکش ایران به مبارزه قطعی و نبرد رهائی برخاست به‌امثال راه‌کارگر نشان خواهد داد که تکرار داستان قیام ۵۷ ممکن نیست.

ما بمثابه سازمان پیشرو طبقه کارگر ایمان داریم که بدرهائی را که کاشته‌ایم بزودی بارور خواهد شد و هم اکنون نیز طبقه کارگر را برای پیروزی متشکل و آگاه می‌کنیم.

تردیدی نیست که در هر جنبشی نیز باید مساله شکست را در محاسبات خود بحساب آورد. اما تنها یک انسان احمق می‌تواند پیش از مبارزه، پیروزی را قطعی و تضمین شده بداند. کسیکه احتمال پیروزی را نفی کند دانسته یا نادانسته به‌طبقه کارگر و آرمان این طبقه خیانت کرده است.

از اینرو روشن میگردد که چرا راه کارگر با طرح شعار صلح و اتحاد به بدون پیوند آن با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با نفی شعار اعتصاب و قیام و ایضاً تدارک برای آن با نفی شعارهای مستقیماً انقلابی و جایگزین کردن آنها با شعارهای رفرمیستی به‌طرح ایده‌های اپورتو-نیستی پرداخته است. سیاست انقلابی پرولتری مستلزم مخالفت پیگیرانه با این ایده‌های اپورتونیستی طرح شعارهای مستقیماً انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

جنگ ارتجاعی ایران و عراق شرایط را مدام و ماً برای سرنگونی رژیم بیشتر فراهم ساخته است. این جنگ به‌نحو روزافزونی برنارضایتی مردم افزوده و باز هم خواهد افزود. این جنگ احساسات انقلابی را در میان توده مردم دامن زده است. در چنین وضعیتی بروز یک انفجار عظیم توده‌ای به‌امری محتمل تبدیل شده است. اینکه این انفجار در کدام لحظه معین در چه حین جنگ و یا پس از آن رخ خواهد داد وابسته به‌این امر است که در کدام لحظه معین آنتاگونیستها تشدید شوند که به‌انفجار منجر کردند. اما یک نتیجه‌گیری باید کرد که جنگ ارتجاعی این آنتاگونیستها را مداوماً تشدید می‌کند و به‌دنبال خود می‌تواند به‌یک انفجار بیانجامد.

براین مبنا بدیهی است که شعار تبدیل جنگ به‌جنگ داخلی و شعار های مستقیماً انقلابی به‌میان کشیده شود. شعار تبدیل جنگ به‌جنگ داخلی یعنی قیام مسلحانه توده‌های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی تنها شعار پرولتری است، که از مجموعه وضعیت اجتماعی ناشی شده و درستی این شعار در سراسر جهان به اثبات رسیده، هر چند درک چنین مساله‌ای در لحظه کنونی برای امثال راه کارگر غیر ممکن و یا دشوار بنظر آید ما کمونیست ها موظفیم که در این راستا فعالیت سیستماتیک و پیگیر خود را

بقیه در صفحه ۹

اکونومیسم...

ادامه دهیم. ما باید پرچم جنگ داخلی را برافراشته نگاه داریم. به عموم کارگران و زحمتکشانی که از ادامه جنگ بستوه آمده اند ضرورت سرنگونی رژیم را تبلیغ کنیم. کمیته های مخفی را در ارتش گسترش دهیم و تبلیغات همه جانبه ای را برای قیام علیه رژیم دامن بزنیم، شعارهای مستقیما انقلابی را در همه جا طرح کنیم. اینست یگانه سیاست و تاکتیک صحیح سازمان پیشرو طبقه کارگر در برابر ایده های اپورتونیستی سازمان "دنباله رو" راه کارگر.